

Email:
isqt@sku.ac.ir

website:
<https://isqt.sku.ac.ir>

Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology



Cognitive Semantics: The Components of “Distance” and “Size” in Describing the Spiritual Concepts of the Holy Qur’an

Seyedeh Shirin Hejazi

Member of the Research Group on Interdisciplinary Qur’anic and Hadith Studies, Alzahra University, Tehran.

Article information

ABSTRACT

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

Holy Quran, conceptual
metaphor, size
parameter, distance
parameter, spiritual
concepts

Received: 2026/05/25
Accepted: 2026/06/13

*Corresponding author:
sshhejazi@gmail.com

How to cite this paper:
Hejazi, S.SH. (2026).
Cognitive Semantics:
The Components of
“Distance” and “Size”
in Describing the
Spiritual Concepts of
the Holy Qur’an.
Interdisciplinary
Studies of the Quran and
Theology. 3(2): 73-90.

The shared view of the majority of commentators in explaining the spiritual concepts of the verses is the metaphorical description of these concepts, which falls within the framework of rhetorical studies and is regarded as part of the factors contributing to the Qur’an’s miraculous nature. The issue addressed in the present study is that, in traditional exegesis, metaphorical expressions with identical keywords are provided with various and differing explanations. The present study examines and analyzes the components of “distance” and “size” in the Qur’an’s metaphorical expressions on the basis of the theory of “Conceptual Metaphor.” The scope of the study includes verses that describe spiritual concepts through the aid of the two components under consideration. In this approach, all metaphorical expressions in the Qur’an that have been conceptualized through the components of distance and size were examined as a cognitive pattern and within the framework of a semantic category. It was determined that the component of “size” in the source domain of metaphorical expressions signifies the importance of the concept in the target domain, while the component of “distance” in the source domain of metaphorical expressions signifies the value of the concept in the target domain from the perspective of the Qur’anic worldview. In other words, although the components of “distance” and “size” have been employed to describe various subjects in the target domain, the purpose is to express the two concepts of “importance” and “value” within the subjects of the target domain. Accordingly, integrating and unifying the reasons for the use of the components of distance and size in the description of spiritual concepts provides evidence for the coherence of the use of literary devices in the text of the Holy Qur’an. Furthermore, demonstrating this coherence also resolves some of the problems arising from traditional literary exegesis.

معناشناسی شناختی مولفه‌های «فاصله» و «اندازه» در توصیف مفاهیم معنوی قرآن کریم

سیده شیرین حجازی*

عضو گروه پژوهشی مطالعات میان رشته‌ای قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	نقطه نظر مشترک اکثریت مفسران در تبیین مفاهیم معنوی آیات، توصیف استعاری این مفاهیم است که در قالب مباحث بلاغی قرار می‌گیرد و به عنوان بخشی از عوامل اعجاز به شمار می‌آید. مسئله مورد بحث در پژوهش حاضر این است که در تفسیر سنتی، عبارات استعاری با کلیدواژه‌های یکسان، دارای تبیین‌های گوناگون و متفاوت هستند. پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل مولفه‌های «فاصله» و «اندازه» در عبارات استعاری قرآن، بر مبنای نظریه «استعاره مفهومی» پرداخته است. دامنه پژوهش شامل آیاتی است که به کمک دو مولفه مورد نظر به توصیف مفاهیم معنوی پرداخته‌اند. در این روش تمام عبارات استعاری قرآن که با مولفه‌های فاصله و اندازه مفهوم‌سازی شده است، به عنوان یک الگوی شناختی و در قالب گونه‌مندی معنایی بررسی گردید و مشخص شد که مولفه «اندازه» در حوزه مبدأ عبارات استعاری بیانگر اهمیت مفهوم حوزه مقصد و مولفه «فاصله» در حوزه مبدأ عبارات استعاری، بیانگر ارزشمندی مفهوم حوزه مقصد از دیدگاه جهان‌بینی قرآن است. یعنی اگر چه مولفه‌های «فاصله» و «اندازه» جهت توصیف موضوعات گوناگون در حوزه مقصد به کار گرفته شده‌اند اما هدف، بیان دو مفهوم «اهمیت» و «ارزشمندی» در موضوعات حوزه مقصد است. بر این اساس یک پارچه کردن و به وحدت رساندن علل کاربرد مولفه‌های فاصله و اندازه در توصیف مفاهیم معنوی، دلیلی بر انسجام کاربرد آداب ادبی در متن قرآن کریم است. همچنین اثبات این انسجام برخی اشکالات ناشی از تفسیر ادبی-سنتی را نیز برطرف می‌کند.
واژگان کلیدی: قرآن کریم، استعاره مفهومی، مولفه اندازه، مولفه فاصله، مفاهیم معنوی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول:	
sshhejazi@gmail.com	
ارجاع: حجازی، س.ش.، ۱۴۰۵، معناشناسی شناختی مولفه‌های «فاصله» و «اندازه» در توصیف مفاهیم معنوی قرآن کریم، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲)، ۷۳-۹۰.	

مقدمه

استعاره از جمله صنایع ادبی متن قرآن کریم است که سبب شکل‌گیری تفاسیر ادبی در زمینه تفسیر قرآن گردیده و همچون روش‌های دیگر تفسیر به عنوان یک روش مورد تأکید و توجه مفسران قرار گرفته است. یکی از خصوصیات برجسته تفسیر ادبی این است که زبان بیان مفاهیم معنوی و انتزاعی را در قرآن متناسب با زبان و فهم بشر می‌داند و معتقد است که آداب ادبی در بیان مفاهیم انتزاعی، بلوغ‌تر از بیان حقیقت است.

در این گروه از کتب تفسیری، مفسران با نگاه سنتی به استعاره، از آن در نحوه تفکر و فهم آیات بهره گرفته‌اند، چنانچه در تفسیر آیاتی که در آن‌ها مفاهیم انتزاعی به کمک روابط و ویژگی‌های مادی مثل حجم، مکان و ... توصیف می‌شود، شواهدی از وجود معانی کنایه یا استعاره برای این مفاهیم در کتب تفسیری دیده می‌شود. آنچه که از این تفاسیر در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است، این است که عباراتی از آیات با واژگان یکسان دارای تبیین‌های متفاوت هستند. یعنی کاربرد واژه واحد در عبارات استعاری آیات دارای تبیین و تفسیرهای یکسان نیست. به عنوان مثال واژه «عظیم» برای توصیف مفاهیم خدا، عرش، عذاب و منزلت معنوی انسان در آیات به کار رفته است که مفسران به استعاری بودن این گونه توصیفات اشاره کرده‌اند و برای کاربرد واژه عظیم در توصیف هر کدام از مفاهیم فوق دلیل متفاوتی از دیگری قائل هستند و تبیین جداگانه‌ای برای هر یک از مفاهیم فوق ارائه داده‌اند. در نتیجه تفسیر و تبیین‌های ارائه شده برای کاربرد واژه «عظیم» در توصیف مفاهیم فوق مختلف و متفاوت است. از سوی دیگر برخی از این گونه تبیین‌ها، سبب شکل‌گیری شبهات جسمانی بودن مفاهیم معنوی نیز شده است.

حال اگر استعاره را به عنوان یک گونهٔ پرکاربرد از صنعت ادبی قرآن، در حوزه علم معناشناسی شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم، استعاره در مسیر فرایند مفهوم‌سازی مورد توجه قرار می‌گیرد و از آن به عنوان یک گونه معنایی در درک فحوای متن استفاده می‌گردد.

بر اساس نظریه استعاره مفهومی، استعاره به عنوان یک الگوی شناختی قادر است درک و فهم ما از عبارات استعاری را صورت‌بندی کند و با وحدت بخشیدن به این درک و فهم از طریق استعاره کلان، معنایی منسجم و هدفمند را در یک متن ایجاد کند. بنابراین کشف ارتباط بین عبارات استعاری متن، صورتی واحد بین عبارات استعاری ایجاد می‌کند که بررسی و تبیین آن ما را در فهم دقیق‌تر متن یاری می‌رساند.

یک فرایند عام مفهوم‌سازی در زبان، مفهوم‌سازی بر اساس مکان است که بسیاری از مفاهیم مانند عواطف، حالات روحی و فضایل انسانی بر اساس آن قابل درک است. در آیات قرآن نیز مولفهٔ اندازه به عنوان یک ویژگی مکانی و مولفهٔ فاصله به عنوان یک رابطه مکانی جهت مفهوم‌سازی مفاهیم معنوی به کار رفته‌اند که درک و فهم آنها از طریق استعاره مفهومی مقدور است. بنابراین بر اساس نظریه جدید در باب استعاره، می‌توان استعاره‌های قرآن که با مولفه‌های فاصله و اندازه ساخته شده‌اند را بسته بندی از اطلاعات هماهنگ و منسجم از کاربرد آنها در توصیف مفاهیم معنوی قرآن دانست و به کمک آن تا حدی به اسرار مفهوم‌سازی‌های قرآنی دست یابیم و آنها را به همان صورت اصلی و بدون ارجاع آنها به صورت‌های دیگر بررسی کنیم.

این پژوهش به منظور پاسخگویی به این پرسش اصلی سامان می‌یابد: معناشناسی شناختی مفاهیم معنوی که با مولفه‌های فاصله و اندازه، مفهوم‌سازی شده‌اند، چگونه می‌تواند اشکالات موجود در تفسیر سنتی، در باب این دو مولفه را مرتفع سازد؟

روش کار به این صورت است که ابتدا تمامی آیاتی که مفهوم فاصله و اندازه در آنها به کار رفته است از طریق کلیدواژه‌های «عظیم»، «کبیر»، «اعلی»، «لدن»، «عند»، «قرب» و «بعید» استخراج گردید. در مرحله بعد با بررسی پیکره مورد اشاره، آیه‌هایی که مفاهیم معنوی موضوع بحث آنها بود، جدا شد. یعنی دامنه آیات شامل آیات با موضوع مفاهیم معنوی است. مرحله سوم کار شامل طبقه‌بندی آیات بر اساس موضوع حوزه مقصد است. به عنوان نمونه عبارت «هو العلی العظیم» در گروه توصیف صفات الهی قرار گرفت. مرحله بعد شامل توصیف و تبیین گروه‌های تعیین شده بر مبنای کتب تفسیری ادبی و بلاغی است که در این مرحله هر گروه با ذکر نمونه، مورد تبیین از نقطه نظر تفاسیر ادبی قرار گرفت. در مرحله آخر توصیف و تحلیل شناختی عبارات استعاری و ارائه نتیجه است.

اشاره به این نکته لازم است که برای دست‌یابی به عبارات استعاری از متن عربی قرآن استفاده شده است و در بیان ترجمه آیه‌ها از میان ترجمه‌های قرآن، ترجمه‌هایی انتخاب شده است که استعاری بودن آیه را به بهترین شکل نشان داده است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش در زمینه معناشناسی شناختی آیات قرآن کریم از سال ۸۰ در کشور ایران آغاز و در طی آن گسترش فراوانی داشته است، به طوری که در سالهای اخیر به یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های میان‌رشته‌ای متن قرآن تبدیل شده است.^۱ آنچه که پژوهش حاضر را از این نوع پژوهش‌ها متمایز می‌کند و ویژگی نوع‌آورانه و بدیع به آن می‌بخشد این است که برای نخستین بار به طور ویژه و جامع دو مولفه فاصله و اندازه به عنوان دو مقوله مکانی در قرآن کریم مورد مطالعه و پژوهش شناختی قرار می‌گیرد. همچنین در پژوهش حاضر سعی بر این است که کارآمدی علم معناشناسی شناختی در تصحیح برخی اشکالات تفسیری بررسی گردد.^۲

برخی از پژوهش‌های صورت گرفته از این قرار است:

«استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، پدیدآوران: آریتا افراشی و فاطمه یگانه (۱۳۹۴). این پژوهش نشان داد که جهت‌ها به عنوان حوزه‌های شناختی مبدأ، در بیان استعاری قرآن به کار رفته بودند تا مفاهیم انتزاعی و پیچیده‌ای چون «منزلت، برتری، زمان، خیر و برکت» توصیف و قابل درک شوند.

۱. جهت اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مقاله «مرور نظام‌مند مطالعات میارشته‌ای قرآن و حدیث با تأکید بر رویکرد شناختی»؛ پدیدآوران: امینی، حبیبی و

«استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، پدیدآوران: عالیه کرد کامبوزیا و خدیجه حاجیان (۱۳۸۹). نویسندگان تقابل‌های بالا/پایین، جلو/عقب، راست/چپ، مرکزی/حاشیه‌ای و درون/بیرون را مرتبط با هم می‌دانند و معتقدند که این جهت‌های فضایی/مکانی با تصویر فضای هندسی‌ای که در ذهن ایجاد می‌کنند، مفهومی جدید و در نتیجه در کی جدید می‌آفرینند و بر مبنای تجربه‌های فیزیکی انسان‌ها شکل می‌گیرند.

«بررسی زبان‌شناختی استعاره جهتی بالا/پایین در زبان قرآن»، پدیدآوران: شیرین پورابراهیم و همکاران (۱۳۸۸). نتیجه تحقیق در این مقاله نشان می‌دهد که بالا بودن مکانی بر مفاهیم خوبی، قدرت و ارزش منطبق می‌شود و پایین بودن مکانی بر حوزه انتزاعی بدی، ضعف و ضد ارزش منطبق می‌شود.

«معناشناختی مکان شدگی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن در چارچوب مدل لیکاف و جانسون»، پدیدآوران: شیرین پورابراهیم و همکاران (۱۳۹۲). نتایج به دست آمده از این تحقیق بدین صورت است که مفاهیم مذهبی انتزاعی، چون عظمت، دوستی، اطاعت، مخالفت و دشمنی حق و نهی از کارهای زشت همه در قالب مفاهیم مکانی دور/نزدیک بیان شده‌اند و مبین نقش تجارب جهتی انسان، در درک مفاهیم انتزاعی‌اند.

تحلیل استعاره‌های مفهومی در سوره یوسف»، پدیدآوران: حامد علی‌پور و همکاران (۱۴۰۱). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در سوره یوسف مفهوم زندگی در ساختار سفر و تجارت، زمان در قالب مکان و شیء متحرک و دانستن در قالب دیدن، مفهوم سازی و ارایه شده است.

استعاره‌های مفهومی سوره جمعه؛ رویکردی شناختی - تحلیلی»، پدیدآوران: فرزانه مهرافزا و همکاران (۱۴۰۳). نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که از منظر معناشناسی شناختی، کاربست نظریه استعاره مفهومی با استفاده از الگوی دو حوزه‌ای مقصد و مبدا لیکاف و جانسون می‌تواند در تبیین ساختار مفهومی مولفه‌های قرآنی کارآمد باشد و معانی نهفته در ساختار آیات قرآن کریم را آشکار کند.

تحلیل شبکه معنایی زمان ماضی در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی»، پدیدآوران: ولی‌الله حسومی (۱۴۰۴). نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زمان ماضی در قرآن گاهی با تغییر در طرح واره پیش-نمونه‌ای و حذف عنصر زمان، مفاهیم فرازمانی را منتقل می‌کند و به صورت استعاری، به حوزه‌های مفهومی تازه وارد شده و مفاهیمی مثل قطعیت، عدم امکان تحقق، احتمال و دوری از واقعیت را کدگذاری می‌کند.

بررسی پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که مفاهیم انتزاعی قرآن به خوبی مورد تحلیل شناختی قرار گرفته و عبارات استعاری در قالب نظریه استعاره مفهومی تبیین شده‌اند، اما اکثر پژوهش‌های فوق به صورت موردی به عبارات استعاری پرداخته‌اند، همچنین نتایج تفسیری حاصل از تحلیل شناختی این پژوهش‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. معناشناسی شناختی و استعاره مفهومی

معناشناسی شناختی به عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی، محسوب می‌شود که دیدگاهی جدید نسبت به ارتباط رفتار زبانی و شناخت دارد. بر اساس این دیدگاه، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست و رفتار زبانی بخشی از استعدادهای شناختی انسان است. استعدادهایی که برای انسان امکان یادگیری، استدلال و

تحلیل را فراهم می‌آورند (صفوی، ۱۳۹۶: ۳۶۳). به عبارت دیگر معناشناسی شناختی به رابطه میان تجربه، نظام مفهومی و ساختار معنایی می‌پردازد که در زبان رمزگذاری می‌شود و زبان وسیله‌ای برای مطالعه نظام مفهومی است.

در این نوع معناشناسی، معناها عبارت‌های ذهنی هستند که به جهان خارج یا جهان‌های ممکن مربوط نیستند، بلکه با ساختار شناختی مرتبط‌اند. بنابراین برخلاف نظر چامسکی قائل به استقلال زبان از سایر قوای شناختی نیستند و گفته می‌شود. معناشناسان شناختی همچون سوسور بر این باورند که در نشانه‌های زبانی دو عنصر واج و معنا واقعیتی روان‌شناختی دارند که به ذهن مربوط می‌شود. براین اساس انسان تجربه‌هایی را که از محیط پیرامون خود به دست می‌آورد در ذهن به صورت مفاهیم انباشته می‌کند و این مفاهیم برای برقراری ارتباط و تفکر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

از جمله موضوعات مهم معناشناسی شناختی توجه به استعاره یا به‌طور دقیق‌تر استعاره مفهومی است. استعاره به عنوان موضوعی حائز اهمیت در زبان‌شناختی از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط زبان‌شناسانی چون جورج لیکاف^۱ و مارک جانسون^۲ در سال ۱۹۸۰ در کتابی با عنوان استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم^۳، مطرح شد. اینان بحث خود را با نقد برداشت کلاسیک از استعاره آغاز می‌کنند و با تایید نظر یاکوبسن که استعاره بخشی متعارف از زبان است و نه نامتعارف، بر این نکته پا می‌فشارند که استعاره فراتر از زبان عمل می‌کند، محدود به زبان نیست و مبنای نظام فکری یا مفهوم‌سازی انسان است. بنابراین نظام مفهومی متعارف ما که به موجب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم اساساً دارای سرشتی استعاری است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۴-۵).

از نظر لیکاف و جانسون شناخت حوزه‌های مفهومی ذهنی، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی که دارای نقش اصلی در تبیین واقعیات روزمره زندگی دارد، محصول عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است. بنابراین شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما زیربنای استعاری دارد و استعاره بدون هیچ تلاشی توسط عوام در زندگی روزمره استفاده می‌شود و نه تنها اضافی و تزئینی نیست، بلکه فرایند اجتناب‌ناپذیر تفکر و استدلال بشری است (همان). در این نظریه استعاره به ساز و کار بنیادی در شکل‌گیری گفتمان و همچنین در شناخت ما از جهان تبدیل شده است (سجودی، ۱۳۸۷: ۶۰).

نقش اساسی استعاره، فراهم ساختن درکی نسبی از نوعی از تجربه به واسطه نوع دیگری از تجربه است و ارتباط این دو تجربه می‌تواند بر اساس شباهت‌های منحصر به فرد از پیش موجود یا خلق شباهت‌های جدید باشد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۵۵). به عبارت دیگر استعاره صورت‌بندی ساختار مفهومی از یک حوزه -حوزه مبدأ- به یک حوزه دیگر -حوزه مقصد- است. به عنوان مثال، در استعاره بحث جنگ است، ساختار مفهومی حوزه جنگ در ساختار بحث صورت‌بندی شده است.

^۱.G.Lakoff

^۲.M.Jahson

^۳.Metaphors We Live By

علاوه بر تجربه جسمانی، فرهنگ نیز در شکل‌گیری نوع استعاره‌ها نقش دارد. به عنوان مثال: خصلت‌های انسانی مثبت زندگی، سلامتی و هوشیاری نوعاً با یک حالت قائم ارتباط دارد. شخصی که سرپاست، کسی است که سلامت و هوشیار است. به همین ترتیب، شخصی که از لحاظ جسمانی از کس دیگر قوی‌تر است و یا توان فکری و تأثیرگذاری دارد، نوعاً کسی است که نیروی بدنی بیشتر و قد بلندتری نسبت به او دارد. علاوه بر این، استعاره‌های جهتی که بر اساس تقابل‌های قطبی بالا-پایین، درون-بیرون و غیره شکل گرفته‌اند، ممکن است در فرهنگ‌های گوناگون، متفاوت باشند. برای مثال، در برخی فرهنگ‌ها آینده پیش روی ماست، در حالی که در دیگر فرهنگ‌ها، آینده در عقب است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۵). نکته مهم دیگر در ارتباط با استعاره‌های فرهنگی این است که مفاهیم استعاری که در یک فرهنگ ساخته می‌شوند، انسجام خاصی دارند و در ارتباط با یکدیگر شکل می‌گیرند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۵۱) که کشف این ارتباط و انسجام، کارکرد معرفت‌شناختی برای یک متن دارد (کووچش، ۱۳۹۴: ۱۸).

بر اساس نظریه استعاره مفهومی، استعاره به عنوان یک الگوی شناختی قادر است درک و فهم ما از عبارات استعاری را صورت‌بندی کند و با وحدت بخشیدن به این درک و فهم از طریق استعاره کلان، معنایی منسجم و هدفمند را در یک متن ایجاد کند. استعاره کلان، استعاره‌هایی هستند که در سراسر یک متن موج می‌زنند بی‌آنکه در روستاخت ظاهر شوند. آنچه در متن نمود روستاختی پیدا می‌کند استعاره‌های خرد هستند اما آنچه که در زیر ساخت این استعاره‌ها وجود دارد استعاره‌های کلان هستند که استعاره‌های خرد را سامان می‌بخشند (کووچش، ۲۰۱۰: ۴۴) بر این اساس با استخراج استعاره کلان یک متن می‌توان ارتباط بین استعاره‌های خرد را کشف کرد و پیوستگی میان عبارات استعاری متن را به تصویر کشید.

مولفه‌های فاصله و اندازه در ساخت استعاره‌های مفهومی

از آنجا که بشر از کودکی با مفهوم مکان‌آشناست و تجاربش بر اساس آن شکل می‌گیرد، در نتیجه می‌تواند مدل مکان را توسعه داده و با انطباق، امور غیرمکانی را در مکان مادی بفهمد. تحقیقات در علم شناخت نشان می‌دهد که شناخت از مکان، مبنای شناخت بسیاری از امور غیر مادی است. همچنین فراوانی استعاره‌های مفهومی که بر مبنای حوزه مکان شکل می‌گیرند و منجر به مفهوم‌سازی حوزه‌های انتزاعی می‌گردند، اهمیت شناختی مفهوم‌سازی مکان را نشان می‌دهد (افراشی، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

مولفه فاصله از مفاهیم دور/نزدیک نتیجه می‌شود که از نوع مقوله مکانی کمی و متغیر می‌باشد. این موقعیت مکانی مبنای ساخت استعاره‌های مفهومی گردیده است که موقعیت اجتماعی و شخصیتی فرد را نشان می‌دهند و بر همین مبنا میزان تداخل عاطفی و احتمال تأثیر تقابل بر حسب نزدیکی تعبیر می‌شود (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۲۸-۱۲۹). آنچه که در ارتباط با مفهوم‌سازی استعاری بر مبنای فاصله، مهم به نظر می‌رسد این است که فاصله مکانی در ایجاد محدودیت حسی ادراکی نقش دارد، یعنی چنانکه فاصله از حدی مشخص فراتر رود از کارآیی حواس بینایی و شنوایی کاسته می‌شود و این مسأله در مفهوم‌سازی روابط اجتماعی افراد تأثیر گذار بوده است (همان).

وقتی که بخواهیم از روابط صمیمی و گرم خود با یک نفر صحبت کنیم، از عبارت استعاری «او به من خیلی نزدیک است» استفاده می‌کنیم. این عبارت بر مبنای استعاره [فاصله ارزش است] مفهوم‌سازی شده است. همچنین در عبارت قرآنی: «اولئک الْمُقَرَّبُونَ»، مفهوم «نزدیک» برای نشان دادن دوستی و تعلق بنده به خداوند، به کار رفته است. این عبارت بر مبنای استعاره [تعلق مجاورت است] مفهوم‌سازی شده است و این استعاره می‌تواند ذیل استعاره کلان [فاصله ارزش است] قرار بگیرد.

مولفه اندازه از مفاهیم بزرگ/کوچک و یا بلند/کوتاه بر مبنای مقوله مکان شکل می‌گیرد و انسان مفاهیم دارای حجم و اندازه را از قرار گرفتن در مکان‌های دارای حجم کسب می‌کند. استعاره‌های مفهومی که بر مبنای اندازه‌های بزرگ/کوچک و بلند/کوتاه به عنوان حوزه مبدأ شکل می‌گیرند، نشان دهنده اهمیت موقعیت مکانی در حوزه مقصد هستند. حجم و اندازه یک شیء نیز مانند فاصله مکانی در ایجاد محدودیت حسی ادراکی نقش دارد، یعنی چنانچه اندازه و حجم از حدی مشخص کوچکتر باشد از کارایی حواس بینایی کاسته می‌شود و این مساله در مفهوم‌سازی درک و دریافت افراد تأثیر گذار بوده است. به عنوان نمونه خصلت‌های انسانی مثبت زندگی، سلامتی و هوشیاری نوعاً با یک حالت قائم ارتباط دارد. شخصی که سرپاست، کسی است که سلامت و هوشیار است. به همین ترتیب، شخصی که از لحاظ جسمانی از کس دیگر قوی‌تر است و یا توان فکری و تأثیرگذاری دارد، نوعاً کسی است که نیروی بدنی بیشتر و قد بلندتری نسبت به او دارد. بر همین اساس در مفهوم‌سازی مفهوم انتزاعی کیفیت از واحدهای کمیّت استفاده می‌گردد. به عنوان مثال مفهوم خوبی به صورت واحدهای کمی مثل اندازه بلند و کوتاه و یا بزرگ و کوچک درک می‌شوند. در نتیجه استعاره‌های [خوبی بلند است] و [بدی کوتاه است] شکل می‌گیرد (کوچش، ۲۰۱۰: ۶۲-۶۴). همچنین جایگاه اجتماعی افراد نیز با عبارت «جایگاه او بلند و بالا است» (کوچش، ۲۰۱۰: ۲۵۶) از استعاره [بلند خوب است] گرفته شده است. همه این استعاره‌ها به عنوان استعاره‌های خرد، ذیل استعاره کلان [اهمیت اندازه است] قرار می‌گیرند (کوچش، ۲۰۱۰: ۵۶).

علاوه بر این مفاهیم تقابلی مثل بزرگ و کوچک که در ساخت استعاره‌ها به عنوان حوزه مبدأ نقش دارند، قادر هستند که به مجموعه‌ای از مفاهیم حوزه مقصد انسجام و یک‌پارچگی ببخشند و استعاره‌های انسجامی را ایجاد کنند (افراشی، ۱۳۹۷: ۲۰). به عنوان نمونه اگر ما مفهوم قدرت را در حوزه مقصد بر مبنای حوزه مبدأ بزرگ درک کنیم، در نتیجه مفهوم متضاد ضعف را به طور خودکار بر مبنای حوزه مبدأ کوچک دریافت می‌کنیم. برای مثال در نمونه‌های زیر، عمل صالح بر مبنای مفهوم «بزرگ» و عمل فاسد بر مبنای مفهوم «کوچک» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۲۷) با استعاره‌های [خوبی بزرگ است] و [بدی کوچک است] شکل گرفته است: «و کلٌ صَغِيرٌ و کَبِيرٌ مُسْتَطِيرٌ» (قمر/۵۳)، هر خرد و بزرگی در آن نوشته شده (ترجمه فولادوند).

بررسی مفهوم اندازه در عبارات استعاری آیات

«عظیم»، «کبیر» و «اعلی» واژه‌هایی هستند که در آیات جهت بیان مفهوم اندازه به کار رفته‌اند. عظیم و کبیر به معنای بزرگ و ضد صغیر هستند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۹۱/۲؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۹۳۱/۲). برخی لغت‌شناسان عظیم را دارای

مرتبه قوی‌تر و درجه بالاتر از کبیر می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۳۱۲: ۲۱۴/۸). به این معنی که تقابل کبیر با صغیر نسبی است، یعنی یک چیز می‌تواند نسبت به چیز دیگر کبیر باشد و در عین حال نسبت به چیز دیگر صغیر باشد بر خلاف عظیم که تقابل آن با صغیر مطلق است و هر چیزی که عظیم باشد، هرگز بر آن حقیر اطلاق نمی‌شود (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۱۰/۱۷). واژه‌های عظیم و کبیر غالباً جهت استعاره در معنای قدرت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۶) به کار می‌روند. علی به معنای بلند پایه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳) و اعلی از ریشه علو به معنای بالا و بلندی و نقطه مقابل واژه سفل است. اعلی در کاربرد استعاری به معنای شریفتر و برتر (همان: ۴۱۳-۵۸۳) به کار می‌رود.

مولفه اندازه با واژه‌های عظیم، کبیر و اعلی که غالباً جهت استعاره در معانی به کار می‌روند، در عبارات استعاری قرآن کریم جهت توصیف مفاهیمی مانند توصیف صفات الهی، توصیف مفهوم منزلت معنوی انسان، مفاهیم بهره و برتری دنیایی انسان و مفاهیم پاداش و عذاب الهی به کار گرفته شده‌اند.

بررسی دیدگاه مفسران نسبت به واژه عظیم در آیات گوناگون نشان می‌دهد که کاربرد این واژه در توصیف صفات الهی، مانند عبارت «هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»^۱ بیانگر شکوه قدرت خداوند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۸/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۹۹/۲) یا بیانگر جلال خداوند است که هر چیزی در مقابل آن ذلیل و ناچیز (طوسی، بی تا: ۱۱۱/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۵۲۶/۱۰) است و در نگاه کلی بیانگر عظمت صفات اوست (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰۰/۲۷ و در آیه ۲۵۵ سوره بقره^۲، واژه عظیم دلیل بر قیومیت مطلق خداوند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۶/۲) است که می‌توان از نگاه ادبی، عظیم را استعاره از جلال قدرت خداوند دانست (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۹۸/۲).

واژه کبیر نیز به عنوان وصفی از صفات الهی - مثل عبارت «هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»^۳ - بیانگر بزرگی قدرت خداوند از هر قدرت دیگر است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۸۲/۹)، به طوری که وسعت خداوند نسبت به هر کمال دیگر وجود را افزای می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۷/۱۶) و کاربرد کبیر برای خداوند، دلیل بر این است که او صاحب کمالی با زیادت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۷/۱۱).

علاوه بر توصیف صفات الهی، واژه عظیم در توصیف امور الهی مثل عرش^۴، قسم^۵، نباء^۶ و قرآن^۷ نیز به کار رفته است که مفسران کاربرد این واژه را دلیل بر اهمیت امر و بلندی جایگاهی است که به عظمت وصف شده

۱. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (شوری: ۴)، هر چه در آسمان و زمین است از آن اوست و او بلندمرتبه بزرگ است (ترجمه فولادوند).
 ۲. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره: ۲۵۵)، ... او بلند قدر بزرگ مرتبه است (ترجمه مصباح زاده).

۳. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (حج: ۶۲)، این به خاطر این است که خدا حق است و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است و خداوند بلند مقام و بزرگ است (ترجمه آدینه‌وند).

۴. «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (مومنون: ۸۶)، بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست (ترجمه فولادوند).

۵. «وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» (واقعه: ۷۶)، اگر بدانید آن سوگندی سخت بزرگ است (ترجمه فولادوند).

۶. «عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (نبا: ۲)، از خبر بزرگ (ترجمه فولادوند).

۷. (حجر: ۸۷)، براستی به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم (ترجمه فولادوند).

است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۷/۱۵) و عظیم استعاره از اهمیت موضوع است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰/۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۹/۲۰).

مولفه اندازه در امور انسانی، جهت توصیف قدرت و منزلت انسان در قالب استعاره به کار رفته است، به طوری که مفاهیم برتری و پیروزی انسان که نشانه قدرت است، در برخی آیات با حوزه مبدأ بلند، مفهوم سازی شده است. به عنوان نمونه در آیه ۶۸ طه، خداوند با عبارت «أَنْتَ الْأَعْلَى»^۱ به موسی می فرماید که تو در مقابل ساحران غلبه و چیره داری و این مفهوم دلالت بر غلبه آشکار است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۴/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۵۳۹/۸) و یا در عبارت «عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ»^۲ خداوند می فرماید، سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین ندارند، یعنی اراده غلبه و تسلط بر دیگران نمی کنند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۸۶/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۳۰/۱۰).

عظمت و منزلت معنوی از جمله مفاهیم انتزاعی است که در آیات مورد بررسی با مفهوم اندازه بیان شده است که کاربرد این وصف برای انسان مجازاً برای بزرگی خیر اوست (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۳/۱۶). به عبارت دیگر توصیف به علو، دلالت بر این است که آنها به آنچه ثنا می شوند، ماندگار می شوند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۳/۴) و حمد و ثنای آنها از بین نمی رود (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۲۰/۸).

به عنوان نمونه عبارت «مَكَانًا عَلِيًّا»^۳ به معنای جایی بلند (مصباح زاده، ۱۳۸۰) و منظور از آن بیان درجات قرب مثل مقام نبوت یا ولایت برای انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۳/۱۴). همچنین در عبارت «الدَّرَجَاتُ الْعُلَى»^۴ درجه به معنای منزلت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷: ۳۱۱) و درجات اعلی به معنای صعود در این منزلت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۳/۱۴).

این گونه مفاهیم در قالب استعاره بیانگر مراتب شرف و فضل (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۸۱/۳۰) و منزلت های معنوی است که به بندگان عطا می شود (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵۳/۵) و موجب درجات عالی و منازل قرب بندگان به خدای تعالی می گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۴/۲۰).

همانطور که اشاره شد مفاهیم پاداش و عذاب نیز با واژه عظیم، توصیف شده اند. مانند عبارت «فَضْلًا كَبِيرًا»^۵ که وصف فضل با کبیر استعاره از برتری در هر عطیه و بخششی است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸۴/۲۱) یعنی بیشتر از عملی که انجام داده است، پاداش داده می شود (طوسی، بی تا: ۳۴۹/۸) و یا عظیم بودن اجر^۶ دلیل بر این است که چیزی

۱. «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» (طه: ۶۸)، مترس که تو خود برتری (ترجمه فولادوند).

۲. «تِلْكَ الدَّرَجَاتُ الَّتِي نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳).

۳. «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷).

۴. «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه: ۷۵)، و آنکه آید او را با ایمان و به حقیقت کارهای شایسته کرده باشد پس آنها برای ایشان مرتبه های بلند است (ترجمه مصباح زاده).

۵. «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» (احزاب: ۴۷)، و مومنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است (ترجمه آدینه وند).

۶. «وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۲۹)، و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید، پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است (ترجمه فولادوند).

در ردیف آن قرار نمی‌گیرد (طوسی، بی تا: ۳۴۲/۸) و عظیم بودن فوز و رستگاری،^۱ دلیل بر عدم اندازگیری و دائمی بودن آن است (طوسی، بی تا: ۳۶۱/۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۷/۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۷۰/۱۱).

در توصیف عذاب نیز، عظیم، دلالت بر سختی و دشواری نوع عذاب و درک کنه عظمت آن توسط خدا است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۳/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۵۴/۱)، به عبارت دیگر نشان از بی حد بودن شدت عذاب است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۴۲/۹).

به طور خلاصه دیدگاه مفسران در تبیین کاربرد مولفه اندازه در عبارات استعاری آیات، شامل موارد زیر است:

جدول (۱): دیدگاه مفسران در تبیین کاربرد مفهوم اندازه در توصیف مفاهیم معنوی آیات

ردیف	موضوع توصیف شده	دیدگاه مفسران
۱	صفات الهی	استعاره از قدرت
۲	امور الهی	استعاره از اهمیت امر
۳	مقام دنیوی انسان	استعاره از برتری
۴	مقام معنوی انسان	استعاره از شرف و منزلت
۵	پاداش الهی	استعاره از برتری
۶	عذاب الهی	استعاره از شدت

بررسی مفهوم فاصله در عبارات استعاری آیات

واژه‌های «عند»، «لدن»، «قرب» و «بعید» برای بیان مولفه فاصله در آیات در توصیف مفاهیم معنوی به کار رفته‌اند. «عند» و «لدن» هر دو برای اسم مکان نزدیک استفاده می‌شوند. معنای واژه «عند» نزدیکی است که علاوه بر مکان، جهت اعتقاد، منزلت و رتبه نیز به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۹۰). عند برای بیان ارتباط و پیوند به کار می‌رود و این پیوند می‌تواند ربط زمانی، مکانی، مادی یا معنوی باشد (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۲۸۹/۸). بنابراین «من» در عبارت «من عندنا» و «من لدنا»، بیانگر مکان قرب منتسب به خدا است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰۶/۱۵). به عنوان نمونه منظور از عبارت «من عندنا»^۳ در سوره انبیا یعنی نعمت‌هایی که بدون واسطه به بندگان می‌رسد مانند نعمت نبوت و وحی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۷۴/۱۳) و «عند» دلالت بر قرب دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۳/۱۷).

و منظور از «لدنا» در عبارت «قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا»^۴ منظور از آن چیزی است که مختص خداوند است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۳۳/۲) و به توفیق خداوند به کسی عطا می‌شود (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۸۷/۳). همچنین در

۱. «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب: ۷۱)، تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشد و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی نائل آمده است (ترجمه فولادوند).

۲. «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۲۳)، به درستی که آنان که نسبت زنا به زنان عقیقه بی‌خبر نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت و ایشان را عذابی بزرگ است (ترجمه مصباح‌زاده).

۳. «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ» (انبیاء: ۸۴)، ... او را از نزد ما رحمتی و پندی برای پرستندگان (ترجمه مصباح‌زاده).

۴. «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا» (طه: ۹۹)، همچنین بر تو از خبرهای آنچه به حقیقت گذشته، می‌خوانیم و به درستی که از نزد خود قرآن یا نام نیک تو را دادیم (ترجمه مصباح‌زاده).

عبارت «عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ»^۱، واژه «عند» دلیل بر این است که علم به وقوع قیامت متعلق به خداست (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۵/۲۱) و احدی از آن اطلاع ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۱/۱۱).

در حوزه امور انسانی، مفهوم علم در قالب استعاره به کمک واژه «عند» به انسان نسبت داده شده است. مانند عبارت «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ»^۲ که روایت این آیه مربوط به آصف بن برخیا کاتب حضرت سلیمان است که تخت ملکه سبأ را نزد سلیمان حاضر کرد و توانایی او بر این کار به خاطر علم او بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۳/۱۵) و عبارت «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»^۳ که مراد علمی است که کافران نسبت به عقاید باطله در مورد مبدأ و معاد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۶۵/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۳/۱۲) و علم ظاهری که در اداره زندگی خود دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۶/۱۷). مفهوم بندگی و عبودیت نیز با واژه قرب در این گروه از آیات به انسان نسبت داده شده است، مانند آیه: «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (الواقعه / ۱۱) که مقربان درگاه خداوند، بندگان هستند که در مرحله بندگی و عبودیت قرار گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۰/۱۹) و درجات آنها در عرش بالا می‌رود. اینکه گفته می‌شود، خدای تعالی بنده خود را به خود نزدیک می‌کند معنایش این است که او را در منزلتی نازل می‌کند که از خصایص وقوع در آن منزلت، رسیدن به سعادت‌هایی است که در غیر آن منزلت به آن نمی‌رسد. آن سعادت‌ها عبارتند از اکرام خدا، مغفرت و رحمت او (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۳/۱۴). بنابراین مقربون، بلند مرتبه‌ترین طبقات اهل سعادت هستند که از راه عبودیت تحت ولایت خدا قرار گرفته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۷۸/۵).

از جمله مفاهیمی که با واژگان قریب و بعید مفهوم‌سازی شده‌اند، ممکن یا ناممکن بودن امور است. وقوع رویداد عذاب و قیامت برای کافران امری غیر ممکن بود. آیات قرآن در بیان تفکر کافران، عدم امکان رویداد قیامت و عذاب را در قالب استعاره و به صورت شیئی که از واقعیت فاصله دارد بیان کرده است. به عنوان نمونه عبارت «ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ»^۴، اشاره به دیدگاه کفار دارد که بازگشت و مسئله معاد را مساله‌ای دور از تصور عقل می‌دانستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۳۳/۲۶؛ مکارم، ۱۳۷۵: ۲۲۹/۲۲) و این استعاره از عدم دسترسی به زندگی بعد از مرگ از دیدگاه کافران است و یا در آیه: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا» (معارج / ۶)، واژه «بعید»، کنایه از ناممکن بودن است، زیرا کافران به وقوع عذاب ایمان نداشتند و از آن تعبیر به بعید می‌کردند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۲۹).

در مقابل دیدگاه مومنان نسبت به این رویدادها که رویداد حتمی و ممکن قلمداد می‌شود، در قالب استعاره با مفهوم نزدیک بیان شده است. مانند آیه: «وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (معارج / ۷) که واژه «قریب» کنایه از تحقق امر است زیرا مومنان وقوع عذاب برای کافران را حتمی می‌دانستند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۲۹).

۱. «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (لقمان: ۲۴)، به درستی که خدا نزد اوست علم قیامت و... (ترجمه مصباح‌زاده).

۲. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ إِنَّا آتَيْنَاكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل: ۴۰)، گفت آنکه نزد او علمی از کتاب من بود... (ترجمه مصباح‌زاده).

۳. «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (غافر: ۸۳)، پس چون آمد ایشان را رسولشان با بینه‌ها شاد شدند به آنچه نزد ایشان بود... (ترجمه مصباح‌زاده).

۴. «إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» (ق: ۳)، آیا چون بمیریم و خاک بشویم، آن بازگشتی دور است (ترجمه مصباح‌زاده).

همچنین کاربرد واژه بعید به معنای دور از باب تشبیه درباره کسی که از مسیر هدایت دور شده و امیدی به بازگشتش نیست در آیات قرآن دیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۲۶۸). این گروه از آیات در توصیف گمراهی برای انسانی که که بازگشت او به سوی هدایت ممکن نیست را در قالب استعاره و با مفهوم بعید بیان کرده‌اند. مانند عبارت «الضَّلَالُ الْبَعِيدُ»^۱ که واژه «بعید» گویای این است که فاصله آنها از صراط مستقیم آن چنان زیاد است که امید بازگشتشان به سوی حق کم است (طوسی، بی تا: ۲۹۷/۷؛ مکارم، ۱۳۷۵: ۱۴/۳۵). در نهایت دیدگاه مفسران در تبیین کاربرد مولفه فاصله در عبارات استعاری آیات را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد.

جدول (۲): دیدگاه مفسران در تبیین کاربرد مفهوم فاصله در توصیف مفاهیم معنوی آیات

ردیف	موضوع توصیف شده	دیدگاه مفسران
۱	امور الهی	استعاره از تعلق
۲	علم انسان	استعاره از دارایی
۳	عبودیت و بندگی	استعاره از منزلت
۴	حوادث مثل عذاب و قیامت	استعاره از ممکن یا غیر ممکن بودن
۵	گمراهی	استعاره از عدم بازگشت

تحلیل شناختی مولفه‌های فاصله و اندازه در عبارات استعاری آیات

در این بخش از مقاله ابتدا به بازخوانی چند نکته تفسیری در موضوع ارائه شده، می‌پردازیم، سپس با تکمیل جدول ۱ و ۲ از نگاه علم شناختی، قصد داریم با کمک تحلیل شناختی به تبیین دقیق‌تر عبارات استعاری مورد نظر برسیم. بررسی تفسیرهای ارائه شده در موضوع عبارات استعاری مورد نظر، سبب بروز برخی مشکلات از نوع بلاغت متن و ایجاد شبهه جسمانی و مادی برای مفاهیم معنوی گردیده است. به عنوان نمونه، وصف خداوند با واژه عظیم در آیات را مفسران استعاره از قدرت یا احاطه قدرت دانسته‌اند، در حالی که به عقیده نگارنده، اگر منظور از مفهوم عظیم در این آیات، قدرت و احاطه قدرت خداوند بود، عبارات «قدیر» یا «قد احاط بکل شی» می‌توانست جایگزین مناسبی باشد، در این صورت شبهه صفات جسمانی برای خداوند نیز حاصل نمی‌شد.

نمونه دیگر اینکه مفسران، توصیف برخی مفاهیم با مولفه فاصله در حوزه امور الهی را دلیل بر تعلق آن مفاهیم به خداوند ذکر کرده‌اند. سوالی که نسبت به این گونه تبیین مطرح می‌شود این است چرا فقط برخی مفاهیم با مولفه فاصله به خداوند نسبت داده شده است؟ در حالی که تمام مخلوقات و هستی متعلق به خداوند هستند.

همچنین در آیه «...هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (لقمان/۳۰)، مفسران منظور از اعلا را رفعت و تسلط (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۲۱۷)، اقتدار (طوسی، بی تا: ۸/۲۸۶) شرف و عظمت شأن (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱/۱۲۸) و سلطه و قدرت خداوند (آلوسی،

^۱ «يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نِفْعَةَ ذَلِكَ لَهُ الْضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (حج: ۱۲)، به جای خدا چیزی را می‌خواند که نه زبانی به او می‌رساند و نه سودش

می‌دهد. این است همان گمراهی دور (ترجمه فولادوند).

۱۴۱۵: ۱۲/۲) دانسته‌اند. در اینجا نیز با توجه به تفسیرهای ارائه شده، واژه‌هایی مثل «قدیر» و «احاط به کل شی» می‌توانست جایگزین مناسبی باشد. یا در آیه «...فَضْلًا كَبِيرًا» (الاحزاب/۴۷)، وصف کبیر استعاره از برتری و یا بیشتر بودن (طوسی، بی‌تا: ۳۴۹/۸؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸۴/۲۱) بیان شده است که واژه‌های «اعلا» و «مزید» را برای مخاطب تداعی می‌کند.

نکته دیگری که می‌توان به عنوان یک اشکال تفسیری مطرح کرد این است که با توجه به تفاسیر فوق، تبیین استعاری سنتی آیات، گاهی سبب پیچیدگی در تبیین و القاء استعاری بودن یک عبارت ایجاد می‌کند. به عنوان نمونه در آیه «... يا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ...»^۱ معنای کلمه جنب در اصل به معنای عضو (پهلوی) بوده، سپس به طور استعاره برای سمت راست و چپ آن عضو به کار رفته است (راغب، ماده جنب). «جنب الله» به معنای جانب و ناحیه خدا است و عبارت است از چیزهایی که بر عبد واجب است با خدای خود معامله کند و مصداق آن این است که تنها او را عبادت کند و از نافرمانی او اجتناب ورزد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۲/۱۷). اضافه جنب به خداوند از روی مجاز است و منظور در جهت طاعت خدا است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۱۳/۹) و جنب در این آیه استعاره از شأن و صفات و دستورات خدا است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۴۱/۱۷).

همانطور که دیده می‌شود در تفاسیر، جنب در معنای استعاری ناحیه و جانب آمده است و آنچه که در جانب خداوند قرار دارد، شامل اوامر و فرمان اوست که اطاعت آنها از ما خواسته شده است. به عقیده نگارنده، با این بیان، کاربرد حرف «فی» در آیه نامناسب می‌نماید و حرف «من» مناسب‌تر است، زیرا رعایت و اطاعت موارد اشاره شده «از» ناحیه و جانب خداوند نازل شده است نه «در» ناحیه و جانب خداوند.

حال اگر بخواهیم عبارات استعاری را در قالب نظریه استعاره مفهومی بررسی و تحلیل کنیم، باید بگوییم که هر عبارت استعاری بر مبنای یک استعاره خرد مفهوم‌سازی شده‌است. استعاره هر یک از گروه‌هایی که در جدول ۱ و ۲ بررسی شد، طبق جداول زیر است:

جدول (۳): استعاره‌های مفهومی مولفه فاصله

ردیف	موضوع یا گروه	دیدگاه مفسران	استعاره مفهومی
۱	امور الهی	استعاره از تعلق	[تعلق مجاورت است]
۲	علم انسان	استعاره از دارایی	[دارایی مجاورت است]
۳	عبودیت و بندگی	استعاره از منزلت	[منزلت نزدیک است]
۴	عذاب و قیامت	استعاره از ممکن یا غیر ممکن بودن	[ممکن نزدیک است]
۵	گمراهی	استعاره از عدم بازگشت	[ناممکن دور است]

بر مبنای نظریه استعاره مفهومی عبارات استعاری یک متن ادبی بر مبنای استعاره‌های خرد و پراکنده در متن شکل می‌گیرند و این استعاره‌های خرد زیر چتر یک استعاره کلان به وحدت می‌رسند. طبق جدول فوق «تعلق» مفهوم

^۱. «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم» (زمر: ۵۶). (ترجمه فولادوند).

حوزه مقصدی است که با حوزه مبدأ فاصله بسیار نزدیک مفهوم‌سازی شده است. چنانچه عبارت «فی جنب الله» که در ابتدای این قسمت به آن اشاره شد، بر مبنای استعاره [تعلق مجاورت است]، مفهوم‌سازی شده است و اشاره به تمام کمالاتی دارد که متعلق به خداوند است. بنابراین می‌توان عبارت «فی جنب الله» را به معنای تمام مفاهیمی که در دیدگاه توحیدی قرآن، دارای ارزش معنوی و متعلق به خداوند هستند، دانست که این تعلق طبق استعاره کلان [ارزش فاصله است]، نشانه ارزشمند بودن آن مفهوم در جهان‌بینی توحیدی قرآن است.

علم انسان نیز مفهومی است در حوزه مقصد که با واژه «عند» بر مبنای استعاره [دارایی مجاورت است] مفهوم‌سازی شده است و از آنجا که هر مفهوم‌سازی در جهت القاء و یا درک یک پیام صورت گرفته است، این عبارت استعاری بیانگر این است که علم برای انسان یک دارایی محسوب می‌گردد و نزدیکی آن به انسان دلیل بر ارزشمندی آن است و تحت استعاره کلان [ارزش فاصله است] قرار می‌گیرد. بنابراین در عبارات استعاری مورد بحث مولفه اندازه اغلب به صورت یک مفهوم در حوزه مبدأ برای مفهوم ارزش در حوزه مقصد نقش آفرینی می‌کند و استعاره کلان [ارزش فاصله است] را در متن ثابت می‌نماید.

در حوزه امور انسانی نیز مفهوم‌سازی مفاهیم علم و عبودیت با واژه‌های عند و قرب، بر مبنای استعاره کلان [ارزش فاصله است] بیانگر ارزش تربیتی و هدایتی این مفاهیم از دیدگاه قرآن کریم دارد و طبق جهان‌بینی قرآن معیار ارزش‌گذاری انسان به اندازه فاصله او با خداست یعنی هر چه انسان و اعتقاد او به بینش توحیدی نزدیک‌تر باشد، ارزشمندتر است.

عبارات استعاری که برای توصیف یک مفهوم انتزاعی، با مولفه فاصله مفهوم‌سازی شده‌اند، تحت استعاره کلان [ارزش فاصله است] جمع شده‌اند. یعنی بر مبنای تحلیل شناختی مفاهیمی که در جهان‌بینی قرآن دارای ارزش معنوی هستند با مولفه فاصله در حوزه امور الهی به خداوند نسبت داده شده‌اند. وقتی عبارات استعاری با حوزه مبدأ فاصله در استعاره کلان با استعاره [ارزش فاصله است] قرار بگیرند، نشان می‌دهد که مفاهیم استعاری علاوه بر تعلق داشتن به خداوند، مانند همه مخلوقات، دارای موقعیت و منزلت معنوی نیز هستند و معیار ارزش معنوی هر مفهوم در جهان‌بینی توحیدی قرآن کریم، در قالب استعاره با فاصله آن مفهوم نسبت به خدا سنجیده می‌شود. به عبارت دیگر هر چه این فاصله کمتر باشد، ارزشمندی آن مفهوم در جهان‌بینی الهی بیشتر است،

همچنین مفاهیم گمراهی و امر قیامت که با واژه بعید مفهوم‌سازی شده‌اند، طبق استعاره کلان [ارزش فاصله است]، در دیدگاه توحیدی قرآن کریم، فاقد ارزش و به دور از مبانی حق هستند و در مقابل اعتقاد به وقوع قیامت که از اصول شریعت و دین اسلام است و دارای ارزش بالا در جهان‌بینی قرآن دارد، با واژه قریب، در قالب عبارت استعاری مفهوم‌سازی شده است.

جدول (۴): استعاره های مفهومی مولفه اندازه

ردیف	موضوع یا گروه	دیدگاه مفسران	استعاره مفهومی
۱	صفات الهی	استعاره از قدرت	[قدرت بزرگ است]
۲	امور الهی	استعاره از اهمیت امر	[امر مهم بزرگ است]
۳	مقام دنیوی انسان	استعاره از برتری	[برتری بلند است]
۴	مقام معنوی انسان	استعاره از شرف و منزلت	[منزلت بلند است]
۵	پاداش الهی	استعاره از برتری	[بهتر بزرگ است]
۶	عذاب الهی	استعاره از شدت	[زیاد بزرگ است]

آنچه که در موضوع مولفه فاصله بر مبنای نظریه استعاره مفهومی گفتیم، در موضوع مولفه اندازه نیز صادق است. طبق جدول فوق، مفهوم قدرت در حوزه مقصد یک استعاره توسط مولفه اندازه مفهوم سازی شده است. به عنوان نمونه در عبارت «...هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» قدرت خداوند توسط واژه کبیر تحت استعاره [قدرت بزرگ است] مفهوم سازی شده است و یا در عبارت «...لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» منزلت معنوی انسان توسط واژه علی تحت استعاره [منزلت بلند است] مفهوم سازی شده است.

همچنین مفهوم سازی پاداش الهی تحت عنوان استعاره [بیشتر بزرگ است] انجام شده است و در آیات قرآن وقتی پاداش الهی با مفهوم بزرگ بیان می شود منظور بهتر بودن آن پاداش نسبت به پاداش های دیگر است و عذاب الهی نیز با واژه عظیم مفهوم سازی شده است که مقصود از این مفهوم سازی درک زیاد و شدت داشتن این عذاب است. در نهایت اگر بخواهیم بر طبق نظریه استعاره مفهومی، کلان استعاره ای برای استعاره هایی که با مولفه اندازه مفهوم سازی شده اند، در نظر بگیریم، به کلان استعاره [اهمیت اندازه است] می رسیم. تبیین استعاره های مورد بحث بر مبنای این کلان استعاره بیانگر این مطلب است که کاربرد مولفه اندازه در مفهوم سازی مفاهیم معنوی دلیل بر اهمیت آن مفاهیم در جهان بینی توحیدی قرآن کریم است.

عبارات استعاری که با واژه های عظیم و کبیر به توصیف صفات الهی می پردازند، بیانگر اهمیت نگاه توحیدی در موضوع مورد اشاره در آیه مورد نظر است. به عنوان مثال در آیه ۴ سوره شوری^۱، با توجه به متن آیه، واژه عظیم جهت بیان اهمیت مالکیت و فرمانروایی مطلق خداوند در جهان هستی دارد. یعنی مالکیت و فرمانروایی خداوند، دارای بالاترین درجه اثرپذیری در اداره آسمانها و زمین را دارد.

توصیف مقام معنوی و منزلت عبودی انسان نیز با مولفه اندازه، بیانگر اهمیت مقام معنوی برای انسان از دیدگاه وحی و جهان بینی قرآن است. همچنین توصیف مفهوم پاداش و عذاب با مولفه اندازه نیز گویای اهمیت آنها در تعیین سرنوشت و کسب جایگاهی است که انسان با آن پاداش یا عذاب کسب می کند، به طوری که این اهمیت

^۱. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» از آن اوست هر چه در آسمانها و زمین است و اوست آن بلند مرتبه بزرگوار (ترجمه فولادوند).

در شدت و فراوانی عذاب یا پاداش توصیف شده است. اهمیت مفهوم عذاب و عقاب برای انسان در شدت عذابی است که برای انسان ایجاد می‌شود و دردی است که از آن رها نمی‌شود و مرهمی نیز بر آن اثر ندارد و سرنوشت او را رقم می‌زند.

نتیجه گیری

۱. بررسی عبارات استعاری قرآن با مولفه‌های فاصله و اندازه، بر پایه‌ی نظریه استعاره مفهومی، نشان می‌دهد که برخلاف تفسیر سنتی، هر کدام از این مولفه‌ها در آیات مختلف، بیانگر یک تبیین جداگانه در هر کدام از آیات نیستند. بلکه بر مبنای تحلیل شناختی تمام آیاتی که با مولفه فاصله به توصیف مفاهیم معنوی پرداخته‌اند زیر چتر استعاره [ارزش فاصله است] و تمام آیاتی که با مولفه اندازه به توصیف مفاهیم معنوی پرداخته‌اند زیر چتر استعاره [اهمیت اندازه است] قرار می‌گیرند.
۲. بررسی و تحلیل عبارات استعاری قرآن بر مبنای نظریه استعاره مفهومی، انسجام و پیوستگی عبارات استعاری قرآن را به تصویر می‌کشد.
۳. کشف انسجام و پیوستگی عبارات استعاری قرآن، تبیین و تفسیر دقیق‌تری از آیات در اختیار ما قرار می‌دهد.
۴. تبیین و تفسیر عبارات استعاری قرآن بر مبنای نظریه استعاره مفهومی موجب برطرف شدن شبهه جسمانی صفات الهی و شبهه مادی مفاهیم معنوی قرآن کریم می‌گردد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. قرآن کریم، ترجمه محمد رضا آدینه‌وند، (۱۳۷۷)، تهران: اسوه.
۳. قرآن کریم، ترجمه عباس مصباح‌زاده، (۱۳۸۰)، تهران: بدرقه جاویدان
۴. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، (۱۴۱۸)، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۵. ابوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۶. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸)، جمهره اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی، محقق: علی عبدالباری عطیه، بی‌جا.
۸. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۹. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴)، مقاییس اللغة، چاپ اول، تهران: انتشارات علوم اسلامی.
۱۰. افراشی، آریتا، (۱۳۹۵)، مبانی معناشناسی شناختی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۱. افراشی، آزیثا، (۱۳۹۷)، استعاره و شناخت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
 ۱۴. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العربی.
 ۱۵. سجودی، فرزانه، (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: علم.
 ۱۶. صفوی، کورش، (۱۳۹۶)، استعاره، تهران: نشر علمی.
 ۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۱۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، العین، قم: نشر هجرت.
 ۲۲. کووچش، زلطان، (۱۳۹۴)، استعاره در فرهنگ، مترجم: نیکتا انتظام، تهران: سیاه‌رود.
 ۲۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۵۷)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنکاه ترجمه و نشر کتاب.
 ۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه (چاپ اول)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
26. Kovecses, Z., 2010. Metaphor: A Practical Introduction, Edition, Oxford University press.
27. Lakoff, G. Johnson, M. 2003. Metaphor We Live by. Chicago and London: University of Chicago Press.